

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1390/01/10



احکام اعیان نجسه

درباره احکام اعیان نجاسات بحث می کردیم دیروز درباره ملحقات منی بحث کردیم که عبارت است از مذي و ودي و وذي اولاً. این سه عنوان را مذي و ودي و وذي را به عنوان مفردات مسئله را شرح دادیم و فرقی را گفتیم و بعد از مذي را هم اجماعاً و نصاً بیان کردیم که مذي نجس نیست ناقض وضو نیست اجماعاً و نصاً رسیدیم به ودي و وذي مذي بللی بود که از انسان در اثر شهوت بیرون می آید ودي بللی بود که بعد از بول بیرون می آید و وذي را گفتیم از هبائل شیطان و وساوس یا بیماری است گفتیم ریشه لغوی ندارد احتمال تصحیف وجود دارد ولی روایت آمده و در لغات هم ضمنی بحث شده معنای وذي همان بللی که بر اثر عدم تعادل جسم از انسان بیرون می آید حکم مذي را که گفتیم

حکم وذي و ودي

الان حکم ودي و وذي هم مخفف جائز است تلفظش هم. مثقل حکم این دو عنوان همان طوری که مرحوم صاحب جواهر می فرماید شکی در طهارت این دو بلل در فقه وجود ندارد ایشان مطلب را در کتاب جواهر جلد 5 صفحه 299 بحث می کند و می فرماید که اصحاب نجاست را حصر کرده اند به اشیاء ثلاث یا رطوبات ثلاثه یا ما یخرج من الانسان که سه قسمش را نجس اعلام کرده اند که بول و غائط و منی هست و بعد هم می فرماید که خون هم همین طور اما بقیه بلل و رطوبات در فهم اصحاب و فتوای اصحاب حکم به طهارت است شک در این رابطه بین اصحاب وجود ندارد فقط درباره مذي از ابن جنید بود که شرحش را دادیم

نصوص دال بر طهارت ودي و وذي

نصوص هم در این رابطه می فرمایند در حد استفاضه هست و از جمله این نصوص که دلالت می کند بر طهارت ودي و وذي صحیحه زراره کتاب وسائل جلد 1 ابواب نوقض وضو باب دوازده حدیث دو عنه عن ابیه عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن حماد عن حریر عن زراره

از صحيحه اعلايي است اجلا. و ثقات هستند عن ابي عبدالله عليه السلام قال ان سال من ذكر كشي من مذي او ودي و انت في الصلاه فلا تغسله و لا تقطع له الصلاه و لا تنقض له الوضوء فانما ذلك بمنزله النخامه و كل شي خرج منك بعد الوضوء فانه او البواصيل و ليس بشي فلا تغسله من ثوبك الا ان تقذره و سخي يا چركي ظاهري اين ها نجس نيست

سه نکته در طهارت ودي

سه تا نکته نکته اول استبراء شرط طهارت است طبق نصوص بللي كه بعد از مني خارج مي شود اگر استبراء نشده باشد محكوم به نجاست است استصحاب نجاست است و بللي كه بعد از بول خارج شود باز هم قبل از استبراء باشد محكوم به نجاست است كسي تهپير كرد اما استبراء نکرد وضوء گرفت حين وضوء يا بعد از وضوء بللي احساس كرد نجس است و ناقض است حكم به بول مي شود اما بعد از استبراء از بول يا استبراء به مني حكم به طهارت است و اختلافي بين فقهايي ال البيت وجود ندارد نصوص هم در حد استفاضه است

مذي نزد ابنا عامه محكوم به نجاست است و دليل انها

علي عكس ما عند ابنا العامة حنابله و شافعي مي گويد نجس است مذي را مي گويد نجس است دليل بر نجاستش هم استحسان است مي گويد از مخرج مني آمده و الوده شده و ما در بحثهاي قبلي گفتيم كه باطن نه نجس است و نه منجس اشياء نجس باطن منجس نيست و اجزاي باطن نجس نيست تا باطن است كه حكم نجاست را ندارد و حكم مساس هم ارتباط ثابت نيست در روايت هست كه خارج مي شود از غير مخرج مني و بعد كه بيرون آمده نه مني هست نه بول يك بللي است انسان منافذ بدنش ممكن است بللهايي داشته باشد مثل عرق يا اخلاط سینه مشكلي ندارد

سوال در هر سه تا قائل به نجاست هستند جواب عمدتا درباره مذي و اما بعد از كه گفتيم اين مذي و ودي مذي كه روايات خاص و كثير را داشت كه گفتيم ودي را هم اينجا به صراحتديديم روايت صحيحه سند درست دلالت كامل مي فرمايد ذلك بمنزله المخامه مثل اخلاط و بصاق و اين چيزهاست حكم نجاست بار نمي شود نماز را قطع نكن ناقض نيست و نجس هم نيست دلالت هم كامل بود مضافا بر اين سيد الاستاد در تنقيح جلد 2 صفحه 418 مي فرمايد كه اصل هم طهارت است ما براي اشياي نجس نياز به دليل اثباتي داريم اينها دليل ندارند دليل نجاست براي همان موارد سه گانه آمده دليل بر نجاست نداريم اصل هم خودش طهارت است و قاعده طهارت هم كه تاكيد مي كند مضافا بر اين روايات ديگري هم داريم كه بعد از فراز بعدي نقل مي كنيم يك روايتش را ديروز نقل كرديم روايت شش همين باب مرسله ابن رباط كه در انجا ان سه تا بلل معنا شده و مي فرمايد و اما الودي و هو الذي يخرج بعد البول و اما الودي فهو الذي يخرج من الادواء و لا شي عليه ادواء جمع داءيماري در همان روايت قبلي روايت زاره خوانديم كه من الهبائل و او بواصير هبائل جمع هبل هبول است هبائل جمع هباله است هباله و شبكه از دامهاي شيطاني است هبائل الشيطان اين تعبيرها درباره ودي و وذي در روايات اما سيد يزدي مطلب ديگري را هم مي فرمايد كه اين را ذكر كنيم و بعد رواياتي هست كه ودي و وذي را بيشتر پوشش مي دهد مي فرمايد و اما المذي و الودي و الودي فطاهر من كل حيوان الا نجس العين معلوم است كه حيوان نجس كل رطوباتش نجس است شكي در ان نيست از ضروريات است و كذا رطوبات الفرج و الدبر ما عدا البول و الغائط اين رطوبات فرج را كه مي گويد نجس نيست

بخاطر نصوص خاص که در این رابطه داریم و نصوص عام نص خاص صحیحہ ابراهیم بن محمود از اقا امام رضا کتاب وسائل الشیعہ جلد 2 باب 55 از ابواب نجاسات حدیث 1 در این صحیحہ آمده است متنش این است [سالت ابا الحسن الرضا علیه السلام عن المراه علیها قمیصها او ازارها یصییها من بلل الفرج و هی جنب اتصلي فيه قال اذا اغتسلت صلت فيه](#) یعنی بعد از استبراء بعد از غسل باشد که از حالت جنابت بیرون بیاید دلالت این روایت بر مطلوب دلالت ویژه است یعنی این روایت مخصوص درباره رطوبات قبل مرثه آمده می فرماید و کذا رطوبات الدبر این هم رطوباتی است که دلیلی بر نجاستش نداریم اصل طهارت است و دلیل خاص هم برای طهارت رطوبات دبر می تواند همان صحیحہ زرارہ باشد که فرمود وکل شی خرج منك بعد الوضو این روایت هم دلالت می کند بر این که رطوبات دبر نجس نیست مضافا بر این ما روایاتی داریم در همین وسائل جلد 2 ابواب نواقض وضو باب 13 روایاتی داریم که دلالت دارند بر طهارت بلل مشتبه خارج از مخرجین بعد از استبراء از جمله این روایات همین باب 13 حدیث اول صحیحہ عبدالله ابی یعفور که شیخ نجاشی می فرماید [ثقه ثقه سند بسیار خوب است نیاز به شرح ندارد قال سالت ابا عبد الله عن رجل بال ثم توضو ثم قام الي الصلاه ثم وجد بللا قال لا يتوضو انما ذلک من الهائل](#) سند که صحیح بود روایت هم می فرماید که کسی که وضو گرفت و به نماز مشغول شد بللی احساس کرد می فرماید که این بلل نافض وضو نیست نمازش را ادامه بدهد نجس هم قطعا هم نیست روایت دوم در همین باب حدیث شماره 3 این حدیث هم صحیحہ حفص بن بختري است محمد بن ابی عمیر عن حفص بن بختري عن ابی عبد الله [عليه السلام في الرجل يبول قال ينترح ثلاثا ثم ان سال حتي يبلغ سوق فلا يبالي](#) سوال شد از امام صادق که کسی که بول بکند چه دستوراتی دارد اقا فرمود خلطات ثلاثه استبراء پس از آن اگر چیزی از مجرا سیلان بکند تا آنجا که بیرون بریزد قطراتی باشد اشکالی ندارد به آن بلل اعتناء نباید بشود در مجموع المتحصل مذي و ودي و وذي مضافا بر اینکه دلیلی بر نجاستش وجود ندارد مورد اجماع اصحاب هم طهارت این بللها وجود دارد نصوصی مختلفی دال بر طهارت آمده یک طائفه نصوصی که اختصاص به طهارت مذي دارد یک طائفه نصوصی که دلالت بر طهارت ودي و وذي دارد یک طائفه هم نصوصی که دلالت بر طهارت کل بلل خارج از مخرجین ما عدا البول و الغائط دارد حکم منصوص مفتا به مجمع علیه بلا اشکال و لا شبهه این حکم را تا اینجا بحث کردیم و کامل شد

نکته اخلاقی

اما یکی دو تا حدیثی عرضه می داریم امیر المومنین علی علیه السلام عباد الله ان احب عباد الله اليه من اعانه الله علي نفسه نهج البلاغه شرح اقاي دشتي خطبه 87 معنای این جمله خیلی عمیق است محبوبترین بندگان خدا آن بنده ای است که خداوند او را در مبارزه با نفسه کمکش می کند اعان الله علي نفسه یعنی کسی که با نفسش مبارزه می کند خدا کمکش می کند می گوید المومن کیس از مجموع روایات و نصوص استفاده می شود مثل شده است برای اهل علم من کان الله معه کان الله معه که برگفته است از آن تنصر الله ينصرکم باشد یک تجربه برای مبارزه با نفس ادم که قیام بکند غرضش تظاهر نباشد که خطرناک است تظاهر حتی می گویند ادم تواضع کند که بگوید چقدر ادم خوبی است لله که مبارزه بکند از خدا کمک بخواهد کمکش می کند اوصافی را نقل می کند در همین خطبه یک

جمله از اوصاف مي گويد اين را معنا كنيم مي فرمايد كه من به اين مضمون تخلي عنه الهموم الا هما واحدا ادمي كه اينجوري بود مبارزه با نفسش داشت هم و غم دنيا ندارد مگر يك غم مومن يك غم دارد غمش عدم حضور اقااست تمام غم و هم مي رود كنار الا هم واحد اينقدر غم واحد مومن غصه ندارد غصه ما اين است كه اقايمان در عالم ظاهر در عالم حس و شهود ما حضور ندارد حضور دارد ظهور ندارد اين غم است مومن اگر غم بشود اين ديگر يا غم نمي ايد يا اگر بيايد اثر ندارد

سوال غم مي ايد جواب مومن بشره في وجهه و حزنه في قلبه حزن همين است دنيا طبعش اين است ساختار است الدنيا دار بالبلاء محفوفه روايت هم باز هم از مولا اميرالمومنين حكمت 350 لظالم من الرجال ثلاث علامات يظلم ما فوقه بالمعصيه و ما دونه بالغلبه و يظاهر القوم الظلمه پشتيباني مي كند گروه ظالمين را مصداق اصلي وهابي هاست و مصداق وهابي ها همين ال سعود است اينها معصيت خدا مي كنند معصيت اولياء الله مي كنند ظلم مي كنند ظلم به نفسشان مي كنند به خاطر اينكه معصيت مي كنند عدم اعتقاد و عدم التزام به ولايت ائمه معصومين معصيت است مصداق بارزش اين است مصاديق ديگر هم هست كسي كه اطاعت پدرش نمي كند احكام دينش را درست انجام نمي دهد ما دونه بالغلبه كه كه مسيطر و مسلط و از حكام جور است ويا فرد عادي است نسبت به زن و بچه اش نسبت به كساني كه زير دستش هست سوم هم يظاهر پشتيباني مي كند گروه ظالمان گروه ظالمان ال خليفه است بلا شك ما كه مخالفت سياست نيستيم و سياسي نيستيم اما مسئله به مذهب و ولايت ارتباط پيدا كند نمي شود بي تفاوت باشيم قطعا ال خليفه قوم ظلمه است قطعا ال سعود ظالم برجسته روزگار است و بدانند و سيعلم الذين ظلموا اي منقلب ينقلبون